دوسالانه ملی عکس سرمایه اجتماعی

ویژه نامه

چهارمین دوسالانه ملی عکس سرمایه اجتماعی زمستان ۱۳۹۸

صاحب امتیاز: موسسه سبزکاران بالان

مدیر مسئول: نسیم طواف زاده

The Fourth National Biennial of Social Capital Photography

سرمایه اجتماعی در اسطورها و نمادهای ایران باستان

» هلاله ناطقه

سرمایه اجتماعی در واقع یکی از سه سرمایه عامی جوامع (سرمایه انسانی ، سرمایه اقتصادی و سرمایه اجتماعی) است که پایداری اقتصادی و فرهنگی جوامع را تضمین می کند. سرمایه اجتماعی شامل مواردی مانند اعتماد ، صداقت ، حسن تفاهم ، هم دردی ، عشق و دوستی ، همبستگی و فداکاری است که افزایش این پارامترها افزایش سرمایه اجتماعی را درپی دارند. هر کدام از این پارامترها را می توان به تنهایی در چندین جلد کتاب بررسی و تحلیل کرد اما در ادامه ما ردپاهای بزرگی از این پارامترها را در اسطورها و نمادهای ایران باستان بررسی می کنیم. در ایران باستان و اهمیت سرمایه اجتماعی به حدی بوده که بیشترنمادهای مهم آن دوره به پارامترهای این سرمایه اختصاص دارند. همانطور که می دانید نمادهای سرزمین ها نشان از باورها و فرهنگ سرزمین ها و کشورها دارند برخی نماد را انتخاب می کنند برخی نماد حفاظت و برخی نماد صلح اما در ایران باستان مجموعه ای از نمادها را در کنار هم انتخاب کرده تا اهمیت صلح و ایستادگی را در کنار هم معنا بخشد.

عشق و دوستی و صلح

در اولین گام عشق و دوستی و صلح را بررسی می کنیم این پارامتر یکی از گزینه های مهم فرهنگ سازی و اسطوره سازی در ایران باستان بود که یکی ازنشان نماد مهم و اصلی دنیای باستانی ایران را به خود اختصاص داده است . آناهیتا ایزدبانوی آب و باران و باروری و همتای ایرانی آفرودیت الهه ی عشق در یونان باستان است. در واقع ایزد عشق در ایران باستان آناهید بود که روزگرامی داشت آن در ماه آبان قرار می گیرد ولی مشخص نیست به چه دلیل و چگونه روز گرامی داشت ایزد سپندارمذ که ایزد زایش و زمین است روز عشق نامیده شده است.اهمیت عشق و دوستی چنان زیاد بود که در بین ایزدان ایرانی بجز آناهید دو ایزاد دیگر با نام های میترا ایزد مهر یا میترا و آریامن ایزد دوستی و پیوند و آرامش دیده می شوند.

اهمیت عشق از باستان تا کنون در تمامی زوایای اجتماعی، فرهنگی و هنری ایران دیده می شود به طوری که فقط داستان هایی از 20 زوج عاشق شناخته شده به عنوان مثال بهرام و گل اندام ، خسرو و شیرین، رستم و تهمینه، بیژن و منیژه و .... در ادبیات ایران وجود دارد .

یکی دیگر از نمادهای مهم ایران باستان گل نیلوفر آبی یا لوتوس است که اکنون در تمامی دنیا نماد صلح است در اساطیر ایران نیز نماد صلح و دوستی محسوب می شد. گل نیلوفرآبی نماد ایزد بانوی ناهید است که جای مهمی در آئین‌های ایران باستان به خود اختصاص می‌دهد. نیلوفر با آئین مهری نیز پیوستگی نزدیک می‌یابد. در صحنه زایش مهر، او از درون غنچه نیلوفر متولد گردیده‌است بنابراین بر خلاف اینکه ریشه لوتوس را در آئین بودا پنداشته‌اند به آئین مهر یا میتراسیم که قدمتی بس طولانی تراز آئین بودا دارد مربوط می‌گردد.

اتحاد و ایستادگی

اتحاد که یکی از پارامترهای سرمایه اجتماعی به حساب می آید نیز در ایران باستان جایگاه بالایی داشته و با ساخت نمادهای شگفت انگیز آن را در خاطر مردم به تکرار یادآور می شودند سه نماد سیمرغ، شیروخورشید و کوه دماند در این معنا می گنجد یادآور می شودند سه نماد سیمرغ، شیروخورشید و کوه دماند در این معنا می گنجد سیمرغ یک شخص محافظ خیراندیش با قدرت محافظتی و شفا بوده‌است. اعتقاد بر این بوده که آب و زمین را تغیر می‌کند و باروری را به ارمغان می‌آورد. این موجود همچنین به عنوان رسول یا واسطه‌ی بین آسمان و زمین و نماد اتحاد آنها دیده می شود. در کل به نظر می آید که هر نمادی که برای اتحاد برگزیده میشد نمادی است که پیوندی بین آسمان و زمین به وجود آورد همچون کوه دماوند . خود سیمرغ نیز روایت جالبی دارد که چگونه سیمرغ نام گذاری شده درواقع سیمرغ از اتحاد و ایستادگی سی مرغ به وجود آمده است.

شیر و خورشیداین نماد ایران باستان شامل دو تصویر است (شیر و خورشید). شیر نشان دهنده‌ی الوهیت، سلطنت و دودمان قدرتمند پادشاهان است، و بسیار به صورت فلکی اسد شناخت دارد. تصویر خورشید نشان‌دهنده‌ی حاکم بهشت است اشاره به جمشید، شاه اسطوره‌ای ایران در شاهنامه فردوسی داشت. در این نوشتارهای برجامانده از آن زمان، به شیر نیز استعاره‌ای برگرفته از اسطوره‌های شاهنامه نسبت داده‌اند. شیر در آن زمان اشاره به رستم داشت که شیر نشان او بود و نشانگر پهلوانان و دلاوران ایرانی داشت که آماده برای پاسداری از ایران بودند.در واقع شیر نماد اسطوره های زمینی و خورشید نماد نوری در آسمان است و می توان اینگونه نتیجه گرفت که شیرو خورشید هم نماد اتحاد بین زمین و آسمان است دو چیز کاملا متفاوت و ناهمگون که توسط واسطه هایی با هم متحد می شوند.

کوه دماوند بلندترین قله در ایران و سرامر خاورمیانه است. دماوند دهانه یک آتشفشان است و در اساطیر ایرانی و داستان‌های قومی بسیار نمایان است. این کوه به عنوان یک نماد مقاومت ایران در ایران باستان تا کنون مقابل حکومت‌های خارجی در نظر گرفته می‌شود.در واقع به دلیل اینکه بخشی از زمین که ریشه به اعماق آن داره که به سوی آسمان می رود و در بسیاری مواقع روی قله ی آن پوشیده از ابر است نیز می توان آن را نمادی از اتحاد مردم برای ایستادگی در برابر دشمن دانست.

وفاداری

از دوران ایران باستان داستان های زیادی از وفاداری زنان و مردان به شریک زندگی و سرزمینشان دیده می شود اما نمادی که برای این موضوع ثبت شده گریفین یا شیردال است. این موجودات بدن شیر و سرعقاب و بال دار هستند.گریفین‌های قدرتمند و با شکوه، وظیفه‌ی محافظت از طلا و گنج را داشته‌اند آنها وفاداری را تحسین می‌کردند. گریفین‌ها به شدت به شریک زندگی خود وفادار بودند، و در صورت مرگ همسر ابدا ازدواج نمی‌کردند. این نماد اکنون در معماری های بسیاری در سراسر دنیا دیده می شود. این موجود به حدی زیادی در دنیا شناخته شده است به ویژه اینکه در بسیاری از داستان های تخیلی همچون هری پاتر نقش پررنگی را ایفا کرده است.

شادی

هما یکی دیگر از نمادهای ایران باستان پرنده‌ی هما یک موجود افسانه‌ای و خیالی از قصه‌های صوفی است. گفته می‌شود که این پرنده هرگز فرود نمی‌آید و تمام عمرش را در آسمان سپری می‌کند. این پرنده در فاصله‌ی بسیار زیادی از زمین پرواز می‌کند، به طوری که دیدن آن با استفاده از چشم انسان غیر ممکن است. هما به عنوان پرنده‌ی شانس و سعادت نیز نامیده می‌شود و موجودی مهربان و نماد شادی است. و مثال همای سعادت برسام خانه ی ما نشسته است از مین شادی آوری پرنده ی هما است به همین دلیل آواز غم انگیز هما را بدشگون می دانند.

نوروز یکی از جشن هایی است که از ایران باستان به ما ارث رسیده است که در واقع برای شادی از زایش زمین پا می شود و به عنوان شادترین جشن ها در ایران باستان معرفی شده‌است که برخی از باورهای آن را در جشن هایی همچون کریسمس می بینیم. نروز اکنون یک جشن بین المللی است و هرساله در ابتدای بهار در جنین کشورمراسم های ویژه ای برپا می شود البته بجز زادگاه آن ایران.

راستگویی

در واقع در ایران باستان راستگویی صفت اصلی فروهر بوده و فروهر یکی از 5 نیروی باطنی در وجود هر انسانی است هرودوت بزرگترین تاریخ نگار دنیای باستان و پدر علم تاریخ از صفت تربیت خوب فرزندان به ورزش، چابکی، تنبلی گریزی و راستگویی در بین ایرانیان اشاره کرده است. گفت: اعتماد فقط با صداقت و راستی پدید می‌آید. داریوش بزرگ در کتیبه ی خود یک اندرز جاودانی به همه بشر داده و می گوید : " هر کس بخواهد بنای آزادی و استقلال کشورش و نیک بختی ملتش بر پایه محکمی استوار باشد، باید دروغ را از مرز و بوم خود براند و راستی و درستی را در آن استوار سازد در بخشی از کتیبه ی آرامگاه داریوش در نقش رستم استان فارس به دستور داریوش شاه بزرگ هخامنشی چنین نگاشته شده است: «به خواست اهورامزدا (پروردگار) من اینسان هستم که دوست راستی هستم...» در همانجا: «راستی: این خواست من است، من دوست مرد دروغگو نیستم.

هم دلی

جشن سده، جشن پیدایش آتش، یادآور فرزانگی، همبستگی، نیک اندیشی، آشتی و همدلی است. بزرگداشت آفریده سودمند و نیک پروردگار یکتا و بی‌همتا است که درخشش آن در جهان هستی، نماد فروغ دانش اهورایی و نشان مبارزه همیشگی با نادانی و بی‌دانشی است و گرمای آن نماد گرمی دل‌های به هم پیوسته است. که در شعرهای شاعران قرن ها پس از این نیز این مفهوم بسپاردیده شده است مثل مولانا که بیان کرد« پس زبان محرمی خود دیگرست / همدلی از همزبانی بهترست»

فداکاری

در حوزه ی فداکاری اسطوره ها و قهرمانان زیادی داریم که می توان مثال زد که در این مبحث نمی گنجد که اکتفا می کنیم به چند مثال نام آشنا

آرش کمانگیر یا آرش کمانگیر یا آرش تیرانداز نام یکی از اسطوره‌های کهن ایرانی و همچنین نام شخصیت اصلی این اسطوره‌است. آرش، از سپاهیان منوچهر بود که پس از پایان جنگ ایران و توران به عنوان کماندار ایرانی برای بازشناختن مرز ایران و توران برگزیده شد و از بالای کوه «ایریو خشوتا»دماوند رفت و با تمام نیرو تیری را به سوی کوه «خوانونت» در خاور رها کرد که در واقع تمامی جان خود را در کمان نشاند و پس از آن روحش از جسمش جدا شد. آرش نماد جانفشانی و فداکاری در ایران باستان بود و همچنان هست.

رستم نیز بارها جان خود را به خطر انداخته برای پایداری سرزمینش به عنوان مثال خطر را به جان خریده و به سرزمین مازندران به جنگ با کیکاوس می رود؛ دیو سپید همهٔ این ها را کور می کند که دعوای درد این ها خون جگر این دیو بوده که رستم برای به دست آوردن این دعوا دست به پیکار می زند و موفق می شود، که دو راه برای این کار وجود داشته است که یکی راه بسیار طولانی اما بی خطر، دیگری راهی کوتاه اما پرخطر که دومی یعنی هفت خوان را انتخاب می کند. راهی که بیم گرفتن جانش است را برای نجات وطنش انتخاب می کند.

سردار آریوبرزن هخامنشی

آریوبرزن یکی از سرداران بزرگ تاریخ ایران است که در برابر یورش اسکندر مقدونی به ایران زمین، دلیرانه از سرزمین خود پاسداری کرد و در این راه جان باخت و حماسه‌ی «در بند پارس» یا «دروازه پارس» را از خود در تاریخ به یادگار گذاشته است.در جنگ دربند پارس آخرین پاسداران ایران با شماری اندک به فرماندهی «آریوبرزن» دربرابر سپاهیان پرشمار اسکندر دلاورانه دفاع کردند و سپاهیان مقدونی را ناچار به پس نشینی نمودند

رکسان یا رکساناز دلاورانه دفاع کردند و سپاهیان مقدونی را ناچار به پس نشینی نمودند

رکسان یا رکساناز یا رکسانا یا روشنک دختر داریوش سوم است که بنا به مقتضیات سیاسی و برای انجام حسن رابطه بین یونان و ایران، همسری اسکندر را پذیرفت.

ارتشبد پانته آ یکی از زنان فداکار زمان کوروش، او همراه همسرش که فرمانده سپاه کوروش بود به میدان جنگ رفت. او و شوهرش سپاه «کارد جاویدان» را تشکیل دادند که متشکل از خبره‌ترین نیروهای نظامی بود. کارد جاویدان از قدرتمندترین نیروها در تمام تاریخ ایران بوده است. همسرش در میدان جنگ کشته شد. پانته آ پس از سخنرانی مهیجی که برای لشکریان کوروش ایراد کرد و آنان را به ادامه رزم و پیروزی تشویق نمود بر بالای آرامگاه همسرش با خنجری که همراه داشت خود را کشت.

سرمایه اجتماعی، آرزوی در حال احتزار ما

» نسیم طواف‌زاده

در حالی به اختتامیه دو سالانه ملی عکس سرمایه اجتماعی نزدیک می شویم

که سرمایه اجتماعی کشور به دلایل مختلف فرسوده‌تر از قبل گشته و ما همچون انسان‌های گسیخته از هم بدنبال پیوستن به یکدیگریم بی‌آنکه اغلب بدانیم چه از دست داده‌ایم.

آن چه که ما را به هم پیوند می‌دهد و با نخی نامرئی به یکدیگر می‌دوزد، جامعه‌شناسان سرمایه اجتماعی می خوانند، سرمایه اجتماعی به مثابه نوعی روغن اجتماعی است که در مناسبات بین افراد، ایفای نقش می‌کند؛ یعنی در عین تسهیل‌کنندگی مناسبات، چسبندگی هم ایجاد می‌کند؛ به عبارتی هم چسب اجتماعی است و هم روغن اجتماعی.

بنابراین سرمایه اجتماعی بستر و فضایی است که تعامل نیروهای انسانی و استفاده این نیروها از سرمایه مادی را تسهیل و کم‌هزینه می‌کند. سرمایه اجتماعی، منبع اصلی شکل‌گیری گروه‌های اجتماعی است و بدون حضور سرمایه اجتماعی هیچ گروهی شکل نمی‌گیرد.

سرمایه اجتماعی در معنای عام، نوعی سرمایه¬گذاری در روابط اجتماعی است.

اندیشه اصلی سرمایه اجتماعی این است که خانواده، دوستان و همکاران دارایی بسیار مهمی را تشکیل می¬دهند که یک فرد می‌تواند در شرایط بحرانی آن‌ها را به کار گیرد، از آن‌ها بهره گیرد و یا برای منافع مادی استفاده کند.

روابط اجتماعی، بنیاد سرمایه اجتماعی است که می‌توان آن را به شکل فردی یا محیطی و یا چند سطحی تحلیل کرد و به کار برد. هر کدام از این سطوح تحلیل سرمایه اجتماعی را تقویت می‌کند، اما می¬تواند مساله‌ساز و بغرنج باشد.

در مقابل سرمایه اجتماعی می‌تواند این سه زمینه را به آزمون کشد: یکپارچگی اجتماعی، مشارکت عمومی و روابط قدرت.

سرمایه اجتماعی؛ مجموعه¬ای از شبکه¬ها، هنجارها، ارزش‌ها و درکی است که همکاری درون گروه‌ها و بین گروه‌ها را در جهت کسب منافع متقابل و رسیدن به اهداف مشترک به طرز کارآمدتر تسهیل می‌کند.

این سرمایه را غالبا با نرخ مشارکت افراد در زندگی جمعی و وجود عامل اعتماد در بین آنان بیان می‌کنند. وقتی "اعتماد" به عنوان بنیادی‌ترین رکن سرمایه اجتماعی آسیب دید. به دنبال آن، "اعتماد"، فرزند "عدالت" و والد "امنیت" است. "آنتونی گیدنز"، اعتماد و تاثیر آن بر فرآیند توسعه را زیربنا و زمینه‌ساز اصلی در جوامع مدرن می‌داند؛ هرجا که سطح اعتماد اجتماعی بالا باشد، همیاری و مشارکت مردم در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی بیش‌تر و آسیب هاکم‌تر خواهد بود. به علاوه، هرچه شعاع محور اعتماد محدود به اعضای گروه باشد، احتمال بروز اثرات منفی در جامعه بیش‌تر است.

افزایش "همیاری" (شوق دستگیری و رفع خلا دیگران) باعث تقویت "اعتماد" (حسن‌ظن دیگران نسبت به ما) می‌شود و تقویت "اعتماد" سبب تشدید "مشارکت" (نقش‌پذیری ما و دیگران در جامعه) می‌گردد و مشارکت باز هم بر همیاری اثر مثبت می‌گذارد و این چرخه توسعه‌ساز، در صورت رعایت رویه‌ها و فرآیندهایش، بصورت مداوم در حال حرکت خواهد بود و جامعه را در برابر انواع تحولات، پایا و مانا کرده و دستیابی به توسعه را برایش آسان می‌نماید.

دوسالانه ملی عکس سرمایه اجتماعی نیز از ۸ سال پیش با این هدف شکل گرفت که سرمایه اجتماعی موجود در جامعه را به تصویر بکشد تا تکثیر شود و باقی بماند.

نمی‌توانم بگویم اهداف محقق شده و معتقدم که عکس یکی از راه‌های پیش روی جامعه برای محقق سازی و گسترش همبستگی، مشارکت، همدلی و همیاری به تصویر کشیدن زیبایی‌های وجود این مضامین است. به امید آن که بیش‌تر بدانیم و بیش‌تر دیده شود.

سرمایه اجتماعی و نجات زمین

» افشین میرزائی

جزیره‌ای بود در اقیانوس آرام بنام ایستر، گفتم بود چون زمانی سرشار از جمعیت بود و قومی بنام پلینیزی در آن زندگی می‌کرد و بودش آن زمان بیش‌تر می‌نمود. امروز عاری از سکنه و تنها تعدادی تندیس های سنگی در آن بجا مانده است. زمانی سرشار از درخت و امروز حتی یک قطعه درخت هم در آن نیست.

مردمی که به جان جنگل افتادند تا با استفاده از چوب و الوار، تندیس‌های سنگی عظیم بسازند.

قومی که تیشه برداشت و به ریشه خود زد.

امروز اثری از این جامعه جا مانده است و این یک فروپاشی کامل محیط‌زیستی است.

این داستان یک نکته خوشحال‌کننده برای ما باقی گذاشته است و آن درسی است که ما می‌توانیم از این تخریب و تجربه تلخ کسب کنیم، داده‌هایی که می‌توانیم به کار گیریم تا حیات بشری دوام بیش‌تری بیابد.

بسیار کوته‌نگرانه خواهد بود اگر گمان کنیم چنین تخریبی در این دوره برای ما اتفاق نخواهد افتاد، چرا که نمونه‌های گوناگونی را در دوران معاصر شاهد هستیم و خواهیم بود و بسیار کوته نظری است اگر این همه ویرانی را نبینیم و درس نگیریم در حالی که مثل روز روشن و جاوی چشمان ماست بدانیم حل مسایل محیط‌زیستی جهان توسط حامیان محیط‌زیست امکانپذیر خواهد بود و نه توسط نهاد دولت‌ها.

جزیره‌ی ایستر برای من نمونه‌ای از تاریخ قابل تامل است که فقدان سرمایه اجتماعی در جامعه پلینیزی را نشان می‌دهد.

جزیره‌ی ایستر و جامعه پلینیزی نمونه کاملی از یک فروپاشی محیط‌زیستی است.

فروپاشی‌ای که عدم صحت روابط در یک جامعه را به ما تذکر می‌دهد.

باید بپذیریم که تخریب محیط‌زیست بسیار آسان و پایدار نکه داشتن منابع محیط‌زیستی بسیار دشوار است.

جبران خسارت در محیط‌زیست به توانمندی ما بستگی دارد و این توانمندی به افزایش اعتماد در روابط ما.

متاسفانه جامعه پلینیزیایی ساکن جزیره‌ی ایستر تمام شرایط و منابع را موافق حال خود می خواستند نه موافق حال محیط زیست خود.

ما یا حامی محیط‌زیست هستیم یا نیستیم؛

اگر حامی محیط‌زیست هستیم یعنی به هموطنان و به طبیعت‌مان احترام می‌گذاریم و چگونگی زیست‌شان اهمیت می‌دهیم و اگر حامی محیط‌زیست نیستیم در واقع فقط مادی گرا هستیم. به منافع مادی خود فکر می‌کنیم و این یعنی خودخواهی.

سرمایه اجتماعی و سلامت روان

» گوهر یوسف‌زاده

طبق تعریف سازمان جهانی بهداشت: سلامت روانی عبارت است از قابلیت هماهنگی با دیگران، تغییر و اصلاح محیط فردی، اجتماعی، حل تضادها و تمایل های شخصی به طور منطقی، عادلانه و مناسب. بخشی از این عوامل مربوط به نوع و کیفیت روابط ما با افراد، گروهها و نهادهای رسمی و غیررسمی است که سرمایه اجتماعی نامیده می شود.

. وجود شبکه های اجتماعی نقش موثری در بهبود روابط و سلامت اجتماعی دارد. همدلی و اتحاد در شبکه اجتماعی احساس هدفمند بودن، امنیت و تعلق بوجود می آورد و سلامت روانی افراد را بهبود می دهد. کشور ایران نیز همچون کشورهای دیگر در طی قرون و دهه های مختلف با بحرانهای زیادی چون جنگ، بیماری و بلایای طبیعی مواجه بود که زندگی را برای مردم دشوار نموده و مرگ و میرهایی را بدنبال داشته است. در همه این شرایط اعتماد، اطمینان و همدلی مردم در کاهش بحرانها بسیار موثر بود.مردم در زمان جنگ با تشکیل ستادهای بحران مانند گروههایی از خانمها در پشت جبهه که در رساندن ملزومات به سربازان، بستن زخمهایشان، رسیدگی به خانواده های آنها و ایجاد شرایطی برای راحتی و کاهش نگرانی آنها می کوشیدند. در زمان بیماری نیز گروههایی داوطلبانه برای کمک رسانی و رسیدگی به بیماران به نقاط مختلف کشور می رفتند و یا در خانه خود یا مکانهایی که داشتند برای بیماران محل استراحت و درمان فراهم می کردند. گروههای محلی نیز برای رساندن آب و غذا غذا و وسایل مورد نیاز به پرستاران و بیماران تلاش می کردند و با نگهداری از فرزندان و خانواده بیماران در کاهش شرایط بحران و کنترل اوضاع تلاش می کردند. همه این همدلی ها، از خود گذشتگی ها و پشتیبانی نشانه ای از سرمایه اجتماعی بالا در جامعه است که حاصل اعتماد، اطمینان، توجه به هم وکمک به کاهش استرس در شرایط بحرانی است. مردم نیز خود را سهیم می دانستند و بجای دامن زدن به بحرانها، زیر سوال بردن هم، ایجاد استرس و اضطراب روانی در جامعه به هم روحیه می دادند. در گذشته ارتباطات اینگونه گسترده نبود. امروزه که فضای مجازی برقراری ارتباط را خیلی ساده تر و سریعتر کرده است باید فضایی از اعتماد و اطمینان به یکدیگر و همدلی ایجادکنیم. باید به آرامش و سلامت روانی هم که نشانه ای از سرمایه اجتماعی است بیشتر توجه کنیم. زیرا بر اساس بررسی های صورت گرفته افزایش سرمایه اجتماعی با سلامت روانی افراد رابطه مستقیم دارد و کاهش اعتماد و اطمینان بین افراد و گروهها و نیز بین دولت و مردم سبب افت سلامت در سطح جامعه می شود. نبود سرمایه اجتماعی که شامل صداقت، شفافیت، اعتماد و عمل به تعهدها و ارتباط دوجانبه است سبب انزوای اجتماعی، کاهش امید به زندگی و افزایش فقر و مشکلات اقتصادی می شود.

هر قدر فرد اعتماد بیشتری نسبت به بستگان دور و نزدیک، دوستان، همسایگان و هم محلی های خود داشته باشد از نظر روانی در سطح مطلوبی قرار دارد..

ما می توانیم در این شرایط با توجه بیشتر و حمایت مالی و روانی از نگرانی مادر بیماری که سرپرست خانوار است بکاهیم. کودکان کار، افراد کارتون خواب که دغدغه های بسیار دارند. افرادی که مجبورند بخاطر یک لقمه نان هر روز سرکار بروند. برای فرزندانی که پدر یا مادر یا عزیزانی با نقص ایمنی مانند بیماران قلبی و سرطانی و.. در بیمارستانها دارند و چاره ای جز حضور در آنجا ندارند. کارمندان بهداشت، پرسنلی که در معرض خطر هستند همه نیازمند همه نیازمند همدلی و آرامشند.

مردم را تشویق کنیم بجای حضور در فروشگاهها و داروخانه ها نکات ایمنی را رعایت کنند. داروخانه ها تمهیداتی برای کمک رسانی داوطلبانه به مردم داشته باشند. دهیاریها، شوراها و شهرداریها حواسشان بیشتر به مردم باشد تا بتوانیم به همدلی و همکاری شرایط بحران را پشت سر بگذاریم.

هر قدر میزان سرمایه اجتماعی فرد افزایش یابد، میزان سلامت روانی افزوده می شود. هر چقدر فرد اعتماد بیشتری نسبت به بستگان دور نزدیک دوستان، همسایگان و هم محلی های خود داشته باشد از نظر روانی در سطح مطلوب قرار دارد و برعکس هرچقدر پیوندهای اجتماعی ضعیفتر، شبکه اجتماعی کوچکتر و حمایت افراد و گروهها از هم کمتر باشد سبب ایجاد انزوای اجتماعی و افسردگی و ناامیدی در مردم می شود و این سبب افزایش مشارکت اجتماعی، انسجام اجتماعی و مستحکم تر شدن روابط بین افراد در جامعه می شود و افراد در مواقع ضروری به یاری و مساعدت هم می آیند.

در مورد یک ملت تنها با رشد اقتصادی نمی توان قضاوت کرد، بلکه احساس خشنودی، امنیت و رضایت اجتماعی مردم نیز مهم است. در یک جامعه پایدار، برابری آموزش، سلامت و احترام به حقوق انسان ها و برخورداری از نیازهای اساسی از ملزومات و شاخص های توسعه به شمار می رود و سرمایه اجتماعی می تواند عوامل استرس زا و تنش زا را در افراد خاص کاهش دهد و از افراد در مقابل بیماریهای روانی محافظت کند.

سرمایه اجتماعی و تغییرات آب و هوایی

» گوهر یوسف‌زاده

سرمایه اجتماعی جز لاینفک زندگی ما انسان‌هاست و در تمام لایه های زندگی اجتماعی نفوذ کرده و نقش مهمی در پایداری توسعه در جامعه دارد. با بررسی بیشتر در این حوزه در می‌یابیم که سرمایه اجتماعی حلقه فراموش شده توسعه در عصر کنونی است که نبود آن تمام مباحث اقتصادی، اجتماعی، محیط‌زیستی، تغییرات آب و هوایی، گرمایش جهانی و ... را تحت تاثیر قرار می‌دهد. محققان پس از بررسی های مختلف دریافته‌اند که برای حل معضلات محیط‌زیستی بویژه تغییر اقلیم مهم‌ترین اقدام افزایش سرمایه اجتماعی در جامعه یا همان گسترش ارتباطات اجتماعی، مشارکت، اعتماد بین فردی بویژه در سطح خانواده، دوستان و نزدیکان است که پذیرش، سازگاری و انعطاف پذیری در برابر تغییرات محیطی را بیشتر می‌کند.

تغییرات آب و هوایی معیشت را مختل می‌کند، سبب کاهش عملکرد اقتصادی و امنیت غذایی یک کشور، جاری شدن سیل در شهرهای ساحلی، بارش‌های نابهنگام، زلزله، مهاجرت و ... می‌شود. عامل عمده این تغییرات و بحران‌ها انسان‌ها و فعالیت‌های انسانی هستند. برای کاهش این اثرات باید محدودیت‌هایی را برای منابع انسانی و شرایطی برای سازگاری با تغییرات آب و هوا اعمال کرد که در سطح فردی، اجتماعی و ملی بسیار مهم است.

تحقیقات نشان می‌دهد سرمایه اجتماعی باعث افزایش تاب‌آوری و سازگاری مردم در برابر تغییرات اقلیمی می‌شود. اطمینان و اعتماد را افزایش می‌دهد، اقدامات جمعی را تسهیل و در شرایط بحرانی حاصل از تغییرات اقلیمی، ارتباط و اتصال ما را با منابع خارجی برای دریافت حمایت بیشتر می‌کند. البته رابطه بین سرمایه اجتماعی و رفتار مردم در مواجه با تغییرات محیطی بسیار پیچیده بوده و هنوز به درستی شناخته نشده‌است. نقشی که سرمایه اجتماعی می‌تواند ایفا کند، ایجاد پیوند قوی بین افراد و گروه‌ها برای سازگاری است. سرمایه اجتماعی کمک می‌کند تا مردم هویت فرهنگی خود را در هنگام مهاجرت که شرایطی تنش‌زاست حفظ کنند و و نیز در سازگاری‌هایی چون تغییر نوع کشت یا مهاجرت دایمی از منطقه تنش‌زا به منطقه مناسب‌تر، تعطیل کردن صنایع آسیب‌زا، تجدید نظر در سیاست‌های صنعتی در سطح ملی، تشکیل شبکه‌های محلی و ورود آن‌ها در سیاست های تصمیم‌گیری کشور برای بهبود سازگاری مردم در برابر تغییر اقلیم و کمک به کاهش تنش‌های ناشی از این اقدامات موثر است. برای بررسی اثرگذاری این تعاملات، تحقیقی در منطقه یوگیارتای اندونزی انجام شد و بر اساس نتایج بدست آمده کشاورزانی که از سرمایه اجتماعی بالایی برخوردار بودند تمایل بیشتری به مشارکت در روند سازگاری داشتند و نیز مشخص شد که در این منطقه حدود ۷۰درصد کشاورزان مایل به کمک مالی برای سازگاری بودند که از سرمایه اجتماعی بالا در آن منطقه و نیز از اعتماد به نفس و تعامل بالای جامعه منشا گرفته است.

برای کمک به گام برداشتن مردم در مسیر پایداری و کاهش آسیب‌های وارده به محیط‌زیست می‌توان به روش تسهیلگری و ورود به شبکه‌های محلی و نیز از طریق شناخت بیشتر پیچیدگی‌های اجتماعی، معیشتی و پویایی و سنجیدن مشکلات و نیازها و جلب اعتماد، آموزش کشاورزان، آن ها را برای پذیرش فن‌آوری‌های جدید، نوآوری در کشاورزی و ارتقای وضعیت معیشتی آن‌ها موثر بود. شبکه های اجتماعی مانند سمن‌ها، خانواده و دوستان می‌توانند در تغییر نگرش کشاورزان برای سازگاری با تغییر اقلیم از طریق اهرم سرمایه اجتماعی تاثیر بگذارند. وقتی سرمایه اجتماعی در مردم زیاد باشد ظرفیت خود را برای برآورد خطرات و خسارت‌های احتمالی ناشی از تغییرات آب و هوا و تمایل برای کاهش هزینه‌های سازگاری افزایش می‌دهند.

از این رو کاهش اثرات تغییر آب و هوایی به استراتژی‌های موثر نیاز دارد که تقویت نقش سرمایه اجتماعی در جامعه یکی از آن‌هاست. زیرا سرمایه اجتماعی در بسیاری از سیاست‌های جامعه از جمله سیاست‌های اقتصادی اثرگذار است و می‌تواند به عنوان پایه اعتماد و هنجار در جامعه باشد که اعضای آن را قادر می‌سازد بصورت جمعی عمل کنند و بحران‌های اقتصادی، اجتماعی و محیط‌زیستی را با اعتماد به یکدیگر که نقش اساسی در سازگاری دارد کاهش دهند.

سرمایه اجتماعی سبب می‌شود که همه ساختارهای جامعه، دولت، شبکه‌های محلی برگرفته از مردم حلقه‌های اعتماد و اطمینان محکم تری را تشکیل دهند و دانش، ریسک مالی، اطلاعات بازار و اقدامات متقابل در مواقع بحران را با یکدیگر به اشتراک بگذارند. زیرا مقابله با تغییرات آب و هوایی تنها از سوی دولت و از طریق مدیریت بالا به پایین امکان‌پذیر نخواهد بود. دولت‌ها می‌توانند با بهره‌گیری از این ارزش که تسهیلکننده برای برقراری ارتباط و افزایش مشارکت اجتماعی در مردم است، استفاده کنند و بحران‌های کوچک و بزرگ اجتماعی را حل کنند. دولت شاید بتواند زیرساخت‌های فیزیکی یا نظارتی را برای به حداقل رساندن تاثیرات احتمالی تغییر اقلیم مانند سیل یا خشکسالی فراهم کند اما تا زمانی که این تغییرات با هنجارها و خواست جمعی جامعه همگام نباشد سازگاری حاصل نخواهد شد.

از این رو مدیریت پایین به بالا، ایجاد و تقویت پیوندهای عمودی بین جامعه مدنی و دولت سبب شکل‌گیری مدیریت پایدار منابع می‌شود. مدیریت پایدار منابع سبب ارتقای مقاومت جامعه در برابر سیستم‌های طبیعی می‌شود.

سرمایه اجتماعی نقش مهمی در تاب‌آوری اجتماعی دارد و کلید استقرار جامعه مدنی و حیات شهروندی در هر جامعه‌ای است. نتایج نشان می دهد تمامی معیارهای تغییرات اقلیمی بر جوامع با معیارهای سرمایه اجتماعی رابطه متقابل دارد و روی یکدیگر اثر می‌گذارد.

چرایی سرمایه اجتماعی

» ملاحت اسدالهی

اگر بخواهم کوتاه‌تر از کوتاه بگویم چرا سرمایه اجتماعی ؟ زیرا ..

زیرا به این سرمایه برای حفظ و نگهداری و سالم باقی نگه داشتن ساختار یک جامعه سالم از فرد تا بزرگ ترین ابر ساختارها (مثل یک ملت با همه پیچیدگی ها و سادگی‌هایش) نیاز داریم.

اما در پاسخ این سوال به تفضیل پیش و بیش از هر چیز برای آن‌که بگویم "چرا در این روز گار شاید بیش از هروقت دیگر به سرمایه اجتماعی نیاز داریم ؟"، ناگزیرم ابتدا تعاریفی آکادمیک از سرمایه اجتماعی بازگو کنم و جان این نوشتار کوتاه را به تاثیر این سرمایه را به عناصری پیوند بزنم که فقدان آن‌ها، بیماری جامعه و حضورشان مایه سلامت و بقا و تداوم حیات اجتماعی و سالم یک ملت و جامعه‌ست.

از تعاریف متعدد سرمایه اجتماعی سه تعریف متناسب با مقصود این نوشتار عبارتند از مفاهیم زیر:

اول: "سرمایه اجتماعی عبارت است از مجموع منابع فیزیکی (و امروزه منابع غیرفیزیکی که را هم شامل می‌شود) در دسترس فرد یا گروهی که دارای شبکه نسبتا بادوامی از ارتباطات نهادینه شده با آشنایی‌های دوجانبه محترم هستند."۱

دوم:"اگر سرمایه اقتصادی با تغییر شکل در مواد برای شکل دادن به ابزارهایی که تولید را تسهیل می‌کنند بوجود می‌آید، سرمایه انسانی با تغییر دادن افراد برای مهارت‌ها و توانایی آن‌ها بوجود می‌آید و شیوه تولید و قدرت آن‌ها را بالا می‌برد. سرمایه اجتماعی هنگامی بوجود می آید که روابط افراد به گونه‌ای تغییر کنند که کنش اجتماعی برای آن ها تسهیل شود . ۲

در شرایطی که "سرمایه اقتصادی در حساب بانکی و سرمایه انسانی در ذهن افراد جای دارد، سرمایه اجتماعی در روابط بین افراد داشته و بیش از آن دو ناملموس است." ۳

سوم: "سرمایه اجتماعی نه فقط از تعداد یا قدرت پیوند ها و ارتباطات با افراد تشکیل می‌شود بلکه این رابطه نه فقط برشیوه برقراری رابطه با افراد در درون گروه منسجم بستگی دارد، بلکه تا حد زیادی بر ارتباط افراد با گروه و گروه‌های دیگر هم استوار است و به عدم تسامح یا بالعکس احترام و مودت نسبت به کسان خارج از گروه بستگی دارد.۴

در بیان این سه تعریف مایلم از تعریف نخست تعبیر"روابط دو جانبه محترم" را برمی‌گزینم. این تعبیر بر ما مشخص می‌کند که سرمایه اجتماعی از روابط یک جانبه روابط سلطه‌گرانه و روابط ناشی از ترس و اقتدارو اضطرار منبعث نیست. این خود بر درجه‌ای از سلامت و اختیار برای شکل‌گیری سرمایه اجتماعی حکایت دارد. از تعریف دوم بر"ناملموس بودن" و بالتبع پیچیده‌تر بودن این سرمایه تاکید می‌کنم. سرمایه اجتماعی برخلاف سرمایه اقتصادی آشکار و ملموس نیست و همین اندازه‌گیری آن را در دو گلوگاه مهم و مورد نیاز دشوار می‌کند. در زمانی که به سطحی از افزایش سرمایه اجتماعی برای بهبود مشارکت و همدلی و همیاری در جامعه نیاز است و در زمانی که به آستانه‌ای بحرانی از کاهش سرمایه اجتماعی که در سطح اجتماعی به ناهنجاری هایی چون قوم‌گرایی افراطی، تجزیه طلبی و در سطوح بینا-فردی به بروز کلاه برداری و دروغگویی و بی‌تفاوتی نسبت به رنج همنوع می‌انجامد. از سومین تعریف اما به اهمیت ارتباطی برون گروهی به اندازه ارتباط درون گروهی می‌پردازم. اگر تسامح و احترام و مدارا و همدلی تنها به اعضای افراد یک گروه محدود گردد، بتدریج جامعه متشکل از جزایرو گروه‌هایی پراکنده خواهد شد و در سطحی بزرگ‌تر به جای یک ملت مجموعه‌ای از اقوام، خاندان‌ها، افراد و گروه های پراکنده خواهد بود و در برابر بلایا و مصائب چون دیواری که آجرهای آن‌ها با هیچ ملاطی بهم متصل نیست در اولین پس لرزه فرو خواهد ریخت.

حال که به اینجا رسیدیم ناگزیرم از هویت که عاملی برای حضور و هستی اجتماعی انسان است بگویم هویت امری‌ست که به موجود اجتماعی انسانی حیات می‌بخشد و او را به خودی خود از هست‌های دیگر امتیاز و تمایز می‌بخشد. اما چگونگی این هویت انواعی که مشخص دارد که یکی از آن‌ها جهت‌گیری انسان را به هویت‌ها و هستی های دیگر می‌کند. اگر تعریف ساده هویت را تعریف ما از دیگران بنامیم. می‌توان گفت در مواجهه با دیگران به تقریب سه نگرش هویتی موجود است.

۱. هویت‌هایی که فرد و گروه‌هایی را در برابر ودر تضاد با دیگران و گروه" آن‌ها" قرار داده و فرد یا گروه بیگانه را نمی‌پذیرد یا برخورد مسامحه گرانه با دیگری را مجاز نمی‌داند.

۲. هویت‌هایی که که ما را نه در برابر دیگر هستی‌ها، بلکه "کنار آن‌ها" می‌داند و نگرشی همدلانه داراست و هستی‌ها و هویت‌های دیگر را به شرط مغایر نبودن با سلامت فرد و جامعه برسمیت می‌شناسد و از حقوق برابر برخوردار می‌داند.

۳. و سر انجام نگرش‌هایی که به صورتی ناپایدار به تسامح و پیوند و یا گسستن و جدایی و عدم مدارا با ما و دیگران و تمایل دارد.

ارزش سرمایه اجتماعی مثبت در همین نقطه آشکار می‌شود. سرمایه اجتماعی درختی بارآور و تنومند است که از یک سو خاک سایه سار خود را در چنگ ریشه‌های نیرومندش نگاه داشته به اعضای درون یک رابطه و یک گروه همانند برگ‌ها و میوه‌هایش آب حیات می‌رساند و هم به دیگر اعضای یک جامعه مانند رهگذران سایه و میوه مرافقت و حمایت می‌رساند. سایه‌سار این درخت چندین، ساله پایدار و دائمی و قابل اعتماد است.

در مجموع گذر از همه این تعابیر و تعاریف بدانجا رسیده ایم که بگوییم چرا سرمایه اجتماعی؟

زیرا این سرمایه اجتماعی است که افراد پراکنده را گرد هم می‌آورد و آن‌ها را از گلدان‌های شکستنی انزوا و رکود و محدودیت به گلخانه گروه های بزرگ‌تر در حال تعامل و باغ پهناور تعامل‌های وسیع جامع می آورد تا ریشه در خاک نیرومندی و اعتماد دوانیده و تناور شوند.

زیرا این سرمایه اجتماعی‌ست که در سایه شناخت و آگاهی و اعتماد می‌تواند سرمایه راکد اقتصادی و سرمایه منزوی انسانی را به حرکت درآورده و آن‌ها را به زمین و زمینه مناسب سرمایه‌گذاری برساند و توسعه دهد.

زیرا این سرمایه اجتماعی‌ست که برخلاف روابط کوچک قومی و روابط کوچک‌تر خانوادگی دامنه مهر و همدلی و همیاری را از پیوندهای صرفا خویشاوندی و خونی و درون گروهی به پیوندهای بسی ژرف‌تر و قلبی، انسانی و جهانی سوق می‌دهد.

زیرا این سرمایه اجتماعی‌ست که جامعه را از تجزیه‌طلبی، قوم‌گرایی افراطی، تمسخر اقوام و گروه‌های اجتماعی غیرخودی محفوظ می‌دارد.

زیرا تنها در سایه سبز سرمایه اجتماعی است که آفاتی چون عهدشکنی، بی‌اعتمادی، کلاهبرداری، بهره‌کشی، قانون‌گریزی، نظم گریزی و خشونت که در جامعه ما تجلیات اولیه فردگرایی خودخواهانه و سست شدن پیوندهای اجتماعی است، بروز نخواهد کرد.

زیرا ... زیرا تنها بواسطه سرمایه اجتماعی می‌توانیم فرد و جامعه را از درجه توقف در "خانواده من، قوم و تبار من، گروه و هم اندیشه من"، در عین آگاهی از تفاوت‌ها به درجه‌ای از هویتی دوستانه‌تر و بیش‌تر اهل تسامح و مدارا یعنی به هویت ما، مایی در کنار هم و نه بیگانه و ترسان و بی‌تفاوت از هم ارتقاء دهیم. جهان در سایه سرمایه‌های اجتماعی مثبت مکانی دوستانه‌تر، آشناتر، ایمن‌تر و زیباتر و آزادتر خواهد بود .

۱.پیر بوردیو ۲. جیمز ساموئل کلمن۳. کلمن ۱۹۹۰ ۴. فوکویا ما ۱۹۹۹

سرمایه اجتماعی ثروتی ملی

» نسرین امینیان

سرمایه اجتماعی را به عنوان مادهی خام در یک جامعه مدنی می‌توان در نظر گرفت. سرمایه اجتماعی می‌تواند به صورت بالقوه و به عنوان یک پتانسیل برای هر جامعه در نظر گرفته شود و زمانی از حالت بالقوه به فعلیت می‌رسد که افراد یک جامعه به شکل مداوم در حال تعامل با یکدیگر باشند. بنابراین به تنهایی در ساختار با افراد یک جامعه نهفته نیست.

در یک تعریف کلی می توان گفت که سرمایه اجتماعی عبارت است از مجموعه‌ای از هنجارها، قوانین و ارزش‌ها و شبکه‌های غیررسمی که همراهی، اعتماد و کنش متقابل و اهداف مشترک را آوردن کالای عمومی یا در جهت کسب منافع متقابل و اهداف مشترک را فراهم می‌آورد. بر این اساس سرمامه اجتماعی به مجوعه روابط غیررسمی، پیوندها و اعضای یک شبکه به عنوان منبع با ارزش اشاره دارد که با خلق اعتماد متقابل و با تکیه بر مشارکت جمعی، موجب تحقق اهداف اعضا می‌شود.

با توجه به تعریف سرمایه اجتماعی می‌توان آن را محصول ارتباط شبکه ها، انجمن‌ها و موسساتی دانست که بر اساس هنجارهای مشترک و روابط مبتنی بر اعتماد شکل می‌گیرند و به عنوان عامل مهمی در تسهیل همکاری اجتماعی و مشارکت اجتماعی در جامعه ایفای نقش می کنند.

سرمایه اجتماعی در دو سطح خرد و کلان قابل سنجش است. سطح کلان آن، روابط و ساختارهای رسمی مانند قوانین، مقررات، چارچوب‌های حقوقی، رژیم سیاسی، سطح عدم تمرکز و سطح مشارکت در فرایند شکل‌گیری سیاسی را شامل می‌شود. اما سطح خرد آن، به نقش بالقوه ای اشاره دارد که سازمان‌های افقی و شبکه‌های اجتماعی در توسعه جوامع دارند. در درون سطح خرد دو نوع سرمایه اجتماعی مورد شناسایی قرار می‌گیرد: سرمایه اجتماعی شناختی و سرمایه اجتماعی ساختاری.

آن قسمت از سرمایه اجتماعی که کم‌تر قابل لمس است و به ارزش‌ها، اعتقادات، طرز تلقی‌ها، رفتار و هنجارهای اجتماعی اشاره دارد، سرمایه اجتماعی شناختی نامیده می‌شود. این ارزش‌ها شامل: اعتماد، همبستگی و اتفاق نظر و بده بستانی است که در بین اعضای یک اجتماع مشترک می‌باشد و شرایطی را به وجود می‌آورند که تحت آن شرایط، اجتماعات مختلف می‌توانند برای رسیدن به فایده‌ای مشترک با هم کار کنند.

سرمایه اجتماعی ساختاری شامل تشکل و عملکرد سازمان‌های رسمی و غیررسمی محلی می‌شود که به عنوان یک ابزار در جهت توسعه اجتماعی خدمت می‌کنند. سرمایه اجتماعی ساختاری، از طریق سازمان های افقی و شبکه‌هایی شکل می‌گیرد که فرآیندهای تصمیم‌گیری شفاف و جمعی، رهبران پاسخگو و تجارب عملی از اقدام جمعی و مسئولیت متقابل دارند.

بر این اساس سرمایه اجتماعی را می‌توان به عنوان انباشت منابع بالفعل و بالقوه‌ای در نظر گرفت که البته مستلزم داشتن شبکه نسبتا پایدار از روابط کم و بیش نهادی شده از آشنایی و شناخت متقابل است یا به عبارت دیگر عضویت افراد جامعه در یک گروه برای هر یک از اعضای آن، از طریق حمایت یک سرمایه جمعی، صلاحیتی فراهم می‌کند که آنان را مستحق اعتبار به معانی مختلف کلمه می‌کند.

بنابراین سرمایه اجتماعی را می‌توان جزئی تفکیک ناپذیر از ثروت یک ملت دانست که ایجاد و حفظ آن و غنا بخشیدن به آن برای نسل آینده از اهدافی است که توسعه پایدار ملزم به پیگیری آن در سایه سرمایه اجتماعی است.

سرمایه اجتماعی در معماری یک جامعه مانا

» فاطمه ارمک

مقالات زیادی از سرمایه اجتماعی به دارایی نامحسوس یا غیرقابل لمس نام برده‌اند، شاید چیزی شبیه به ذرات هوا؛ دیده نمی‌شود اما بدون حضورش گویی ریسمان تسبیح جامعه انسانی از هم گسسته خواهد بود، زنده است و نفس می‌کشد ولی اعضای از هم گسسته یک پیکره انسانی است که هرکدام تنها به هویت شخصی نیمه کامل خود می‌پردازند. بدون حضورش ما واحدهای منفصل از یکدیگریم که مجموعه ی هدفمندی در مسیر پایداری توسعه هیچگاه شکل نخواهد گرفت. کمبود میزان این مایه حیات جوامع بشری، سبب می‌شود هزینه‌های توسعه ای تنها معطوف اهداف زودبازده ، کوتاه مدت، نمایشی و چه بسا ناکارامد با اثربخشی اندک شود و معنای "دستیابی" عمق قابل توجهی نداشته باشد. صرف هزینه‌های دولت‌ها برای آبادانی، بدون حضورش گویی آب درهوان کوبیدن است. زحمت زیادی می‌برد بی آنکه نتیجه ای مانا در پیش داشته باشد و تورِیک تصمیم ساز) به ناچار این چرخه معیوب تدوین استراتژی، برنامه ریزی، اجرا را بارها بارها تکرار می‌کنی غافل از اینکه این خرج هنگفت از سرمایه، انرژی و زمان و تخصص گویی تلاش برای نگهداشتن آب در ظرفی سوراخ دار چون سبد است.

سرمایه ای که در صورت استفاده نه تنها کم نمی‌شود بلکه فزونی می‌یابد و رشد می‌کند. و نظریه پردازان بنامی‌چون پاتنام در مقالات خود، آن را وسیله ی توسعه یافتگی می‌دانند. به باور او، سرمایه اجتماعی عبارت است از اعتماد، هنجارها و شبکه‌هایی که همکاری در زمینه منافع متقابل را امکان پذیر می‌سازند. از تعریف پاتنام سه مطلب اصلی استنباط می‌شود که عبارتند از:

۱ -سرمایه اجتماعی به صورت اعتماد، هنجارها و شبکه‌ها که همکاری برای منفعت متقابل را تسهیل می‌کند، تعریف می‌شود.

-۲ هنجارهای اعتماد و اعتبار درون شبکه‌ها منابع سرمایه ای هستند که ذاتا اجتماعی اند و نتایج آن در قالب اشکال متفاوتی از کنش جمعی تولید می‌شود.

-۳ شبکه‌های مدنی و انجمن‌های داوطلبانه و مردم نهاد از آنجایی که هنجارهای اعتبار را تقویت می‌کنند، عناصر اساسی سرمایه اجتماعی محسوب می‌شوند. فوکویاما در اثر خود به نام "پایان نظم" رواج شاخص‌هایی چون طلاق، خشونت، خودکشی، بزهکاری و ... را از نشانه‌های فقدان سرمایه اجتماعی می‌داند.

سرمایه اجتماعی در کنار سرمایه اقتصادی و سرمایه فرهنگی جزء دارایی‌هایی محسوب می‌شوند که در تعیین جایگاه یک جامعه و منزلت آن‌ها نقش آفرین هستند. سرمایه اجتماعی را می‌توانیم با شاخص‌ها یا مولفه‌های زیر سنجش کرد :

- وجود یا افزایش شبکه‌های اجتماعی و مردم نهاد در جامعه
- مشارکت مردمی
- اعتماد
- راستی، درستی و شفافیت که خود در اشتراک داده‌هایی با هدف حل مسئله کلیدی و حیاتی است
- همکاری، تعاون و اتحاد جمعی
- رفتار داوطلبانه و یا ترویج فعالیت داوطلبانه
- وفاداری، تعهد، مسئولیت پذیری و پاسخگویی
- قواعد، هنجارها و ارزش‌های حاکم بر کنش‌های اجتماعی
- کنش‌های اجتماعی
- پیوندها و ارتباطات اجتماعی رسمی و غیررسمی

و چه بسا با سرمایه‌گذاری برای ایجاد و افزایش این مولفه‌ها بتوانیم میزان سرمایه اجتماعی در یک سرزمین را در درازمدت ارتقا داده و نتایج شگفت‌انگیز حاصل از این رشد و معجزه این معجون بی بدیل را بهره مند شویم و برداشت کنیم. در میان این پارامترها، مولفه‌ای که بیش از همه عامل پیوند و تشکیل دهنده شبکه‌های انسانی و شکل‌دهنده سرمایه اجتماعی می‌تواند باشد، بی‌شک اعتماد است. آنجا که می بینیم اعتماد، همچون ملاتی، خشت‌های انسانی را به هم پیوند می دهد و سرمایه‌های انسانی، دیگر اجزایی با منافع صرفا فردی نیستند و به دلایلی روشن: گاه تلاش برای افزایش سرمایه‌های اقتصادی گروه، حل معضلی اجتماعی یا فرهنگی یا توسعه ای در جامعه، آگاهی‌رسانی جمعی، مطالبه‌گری، ساختن یا آبادانی و ...دست در دست یکدیگر، یکپارچه عزم خود را برای رسیدن به مطلوب، جزم می‌کنند. سنگ بنای این اعتماد چه بسا می‌تواند سرمایه فرهنگی و اشتراکات فرهنگی افراد باشد و چه پر مایه است آنجا که فوکویاما در کتاب فضیلت‌های اجتماعی و خلق رونق و رفاه، مدعی می‌شود که ریشه‌های سرمایه اجتماعی با قرن‌ها تکامل فرهنگی در خون آدمیان حل شده است. پس شاید بتوان نتیجه گرفت یک جامعه‌ی انسانی با قدمت و پیشینه فرهنگی بالا می‌تواند دستمایه و ماده موثری‌ی میزان قابل توجه‌ای از سرمایه اجتماعی با پتانسیل بالای سازندگی باشد. در همین میان که ذهنم از ارتباط فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی با سرمایه اجتماعی پرده برمی‌دارد و آن را تحلیل می‌کند.

. به ناگاه یاد اجتماع کوچک روستای لاسک در غرب استان گیلان می افتم. خاطره‌ای تلخ که تصویر کسر ویرایی را برایم تداعی می‌کند. مردمانی با ریشه‌های فرهنگی بیش از یک قرن که با طرحی نابخردانه بنام سدسازی برای تامین آب مردمان پایین دست، قرار بود تاروبودهای تنیده شده در طی چند صد سال‌شان از هم گسسته شود و این داستان غم‌انگیز تیشه بر ریشه زدن است. چه بسا از این الماس خاک خورده می‌شد براحتی در جهت طرح‌های توسعه‌ای مانا بهره مند شد.

بنابراین هویت و تاریخ فرهنگی یک ملت یا گروه می‌تواند به اعتماد اجتماعی و اعتماد می‌تواند به سرمایه اجتماعی منتج شود.

در کاوش‌های‌مان برای رصد سرمایه اجتماعی و به تصویر کشیدن آن در جامعه می‌توانیم چند مسیر را دنبال کنیم: خود وسیله‌ای برای شناساندن، ایجاد یا گسترش سرمایه اجتماعی باشیم و با نیت اثرگذاری آن در آبادانی یک سرزمین در راه آگاهی‌رسانی آن بکوشیم. در هر مقام و منصب و دنبال‌کننده هر شغلی که هستیم. چه بسا با لنز دوربین‌مان نه فقط داخل مرزهای یک سرزمین بلکه در اقصا نقاط جهان، بتوانیم با نشان دادن پیوندهای اجتماعی مردم محلی در کوره راه‌های یک کشور، عاملی باشیم برای ارزشگذاری برآن، نشر آن و وسیله‌ای برای پیوندها و هم‌افزایی بیش‌تر انسان‌ها با هم.

مولفه‌ها و شاخص‌های وجود سرمایه اجتماعی را که در بالا به موارد زیادی از آن اشاره شده است را جستجو کنیم و یا از المان‌ها و عواملی در جامعه که می‌توانند پیوند دهنده انسان‌ها باشند استقبال کنیم برای مثال: فرهنگ، موسیقی، آئین مذهبی و ملی، مناسبات تاریخی و موارد مشابه.

سوالی که در آخر ممکن است برای‌مان پیش می‌آید این است: که آیا هر پیوندی برای رسیدن به مقصدی مشترک می‌تواند نمودی از سرمایه اجتماعی باشد و مایه مباهات یک جامعه؟ پاسخ خیر است. چنانچه نظریه پرداز معاصر دورکیم معتقد است روابط انسانی‌ای می تواند پیش شرط شکل‌گیری و دوام کنش‌های متقابل اجتماعی و شکل دهنده شبکه‌ها و گروه‌های اجتماعی مورد نظر باشد که در آن اخلاق و وجدانی که از عقلانیت زاده می‌شود و نشان از جوهر جامعه مدنی است وجود دارد که گاه مستقل از قراردادها و ارزش های حاکم به راه خود در دل اجتماع ادامه می‌دهد و باقی می‌ماند و گاهی ارزشی بیش از قراردادهای حاکم پیدا می کند. از جمله‌ی این اخلاقیات می‌توان به حس تعلق به اجتماع محلی، محلی‌گرایی و منش برابری طلبی اشاره کرد.